

المپیک و پارالمپیک در تسخیر سرمایه

به مناسبت برگزاری بازی های المپیک و پارالمپیک پاریس فرانسه

با پایان یافتن بازی های المپیک و پارالمپیک پاریس ۲۰۲۴ و نمایش مهوع افتتاحیه و دیگر افتضاحاتی که در حین برگزاری مسابقات شنا در رودخانه سن پاریس و مواردی چون خورد و خوراک و خواب ورزشکاران به بار آمد که نشان از نوعی بی توجهی به شان و شخصیت انسانی ورزشکاران بود، انحطاط در فرهنگ سرمایه داری غرب و افول بسیاری از ارزش هایی که «تمدن» برآمده از سرمایه داری یا همان «لیبرال دموکراسی» مدعی آن بود، آشکارا به نمایش درآمد و به لطف رسانه های فراگیر «دست ساز» همان سرمایه داری و بدون رتوش در برابر چشمان میلیاردها انسان در سراسر جهان از آن پرده برداری شد. پیش از آن هم در شروع بازی ها، تظاهرات دانشجویان، جوانان و دیگر اقشار مردم برای ابراز مخالفت و محکوم کردن نسل کشی رژیم جنایتکار اسرائیل در فلسطین (غزه)، در برابر مقر «کمیته بین المللی المپیک» (IOC) در لوزان سوئیس، همچون سایر نقاط جهان، نشان داده بود که اکنون دیگر بسیاری به ماهیت این تشکیلات ورزشی به عنوان یکی از نهاد ها و سازمان های نمایندگی کننده سرمایه جهانی، پی برده اند و می دانند که این کمیته به اصطلاح ورزشی و غیر سیاسی در واقع یکی از بازوهای اختاپوس سرمایه جهانی (امپریالیستی) است که تمامی رفتارها و تصمیماتش برای حفظ وضع موجود و ادامه سلطه سرمایه بر جهان می باشد. بنابراین به نظر می رسد که مرور تاریخچه و اهداف «بازی های المپیک» نوین که همانند «جام جهانی فوتبال» و دیگر مسابقات ملی، منطقه ای و بین المللی در چارچوب هژمونی سرمایه قرار دارد، حایز اهمیت باشد.

اگر از اهداف المپیک دوران یونان باستان بگذریم، بازی هایی که نوعی احترام به خدای خدایان (ژئوس) و در عین حال نمایش توانایی های جسمی و روحی جوانان و نیروهای نظامی این کشور بود، بازی های المپیک (Olympiques) نوین توسط «پیر بارون دو کوبرتن» (Pierre de Coubertin) در سال ۱۸۹۴ در همایشی در دانشگاه سوربن پاریس بنیان گذاشته شد و در سال ۱۸۹۶ اولین دوره آن به یادبود المپیک باستانی در آتن یونان انجام شد. این جشنواره ورزشی، از آن تاریخ تاکنون به جز سه دوره که با جنگ های جهانی اول و دوم مصادف شده بود هر چهار سال یکبار بیشتر در کشورهای به اصطلاح پیشرفته سرمایه داری برگزار می شود.

اهداف برشمرده بازی های المپیک نوین در ابتدا به قرار زیر بود:

1. ترویج و پرورش ویژگی های اخلاقی و جسمانی که بنیان ورزش است.
2. آموزش و پرورش جوانان از طریق ورزش با هدف ساختن دنیایی سرشار از صلح و دوستی.
3. تبلیغ و ترویج اصول المپیک در سراسر جهان برای حفظ صلح جهانی.
4. گردهم آوردن ورزشکاران سراسر جهان، هر چهار سال یکبار در جشنواره ای به نام «بازی های المپیک».

شعار بازی های المپیک «سریعتر (Citius)، بالاتر (Altius)، قوی تر (Fortius)» است که در نفس خود نه یک شعار انسان-طبیعت گرایانه، که برعکس تاکید بر تفاوت در توانایی های جسمی و فکری دارد و همین برجسته سازی و اغراق در تفاوت های فردی در نفس خود قائل به تفاوت طبقاتی نیز بوده و شعاری کاملاً سرمایه دارانه، در دوران رقابتی خود می باشد که جهان را از پنجره رقابت در همه عرصه ها، حتی بازی و سرگرمی هایی که انسان ها به صورت طبیعی انجام می دهند و نوعی رفتار عادی انسانی است، می بیند. نماد این بازی ها هم که پنج حلقه در پنج رنگ مختلف و به عنوان نماد پنج قاره است که «جهان سرمایه» آینده خود، یعنی سلطه سرمایه بر تمامی جهان و تسخیر این پنج قاره را در آن می بیند، باز می تاباند. این نماد به صورتی آشکار و روشن بر بستر و چارچوب رنگ سفید که نماد «نژاد برتر» است، گسترانیده شده است.

این بازی ها از ابتدا با همان شعارهای دوران اولیه سرمایه داری رقابتی شروع و با ورود به عصر سرمایه انحصاری، مالی و امپریالیستی به تدریج محتوای خود را با شرایط جدید تطبیق داد و مدعای اولیه خود را که پرهیز از «سیاست» و «تجارت» بود، به کلی به دست فراموشی سپرد

و با وجود به نمایش گذاشتن مظاهر ابتدایی خود، عملاً به ابزاری قدرتمند در دست سرمایه جهانی تبدیل گردید. سرمایه ای که سلطه بلامنازع بر تمامی جهان را به عنوان هدف اصلی خود برگزیده است؛ یعنی همان سرنوشتی که بر جام جهانی فوتبال و دیگر مسابقات در رشته های مختلف ورزشی رفته است. سرمایه جهانی با زرق و برق دادن به این بازی ها و بنابراین افزایش سرسام آور هزینه های آن (در حالی که می شود این بازی ها را در شکلی ساده و مردمی برگزار کرد). اقدام به تزریق و وارد ساختن سرمایه جهانی در آن و یا بهتر است گفته شود «تسخیر آن توسط سرمایه» کرد و عملاً این بازی ها به عرصه نمایش و تبلیغ شرکت های بزرگ صنعتی، خدماتی، مالی و به ویژه شرکت های تازه پاگرفته در عرصه فن آوری های نوین (High-tech) بدل شد. در واقع این بازی ها اکنون کارناوالی است که با کمک رسانه های جریان اصلی (Main-Stream) از یکی دوسال پیش از انجام بازی ها شروع و تا چند سال پس از پایان آن ادامه می یابد. این نمایش ها در واقع به قصد القای قدرت سرمایه به مردم دنیاست. بدین وسیله سرمایه و نهادهای متعدد بین المللی شکل گرفته پس از جنگ های اول و دوم جهانی، از جمله «کمیته بین المللی المپیک» که پیش از این جنگ ها تشکیل شده بود ولی پس از جنگ دوم خود را با دیگر نهادهای بین المللی منطبق ساخت، تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سرمایه داری جهانی را سرلوحه خویش قرار دادند. بنابراین برای رسیدن به این اهداف که همانا کسب سود هرچه بیشتر برای سرمایه است، همه محدودیت ها برای شرکت ورزشکاران «حرفه ای» و تبلیغات تجاری شرکت های سرمایه داری را از دهه هشتاد سده بیست کنار گذاشته و از آن زمان دیگر نه خبری از محدودیت هایی همچون تاکید بر «آماتور» بودن ورزشکاران است و نه رعایت دیگر محدودیت هایی که در اهداف این بازی ها بر آن تاکید شده است. اکنون برخلاف اهداف اولیه این بازی ها به میدان پروپاگاندای گسترده سیاست های امپریالیستی تبدیل شده و تبلیغات اقتصادی شرکت های بزرگ سرمایه داری جهانی هم به اشکال مستقیم و غیرمستقیم، همه عرصه های این بازی ها که می توانست جشنی مردمی و زیبا باشد، را تسخیر کرده است.

این ابرشرکت های تولیدی، خدماتی، مالی، تبلیغاتی، ... بر خلاف اهداف اولیه این بازی ها به صورتی علنی به عنوان پشتوانه (Sponsor) این ورزش ها و ورزشکاران درآمدند، بنابراین آزادانه و بدون محدودیت های ذکر شده در قوانین اولیه کمیته بین المللی المپیک، دست به انجام تبلیغات متنوع و گسترده در فضای برگزاری این بازی ها و نیز اقداماتی در راستای اهداف خود که همانا گسترش بنیان های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و کسب هر چه بیشتر «ارزش اضافی» از نیروی کار جهانی (بازتولید سرمایه و کسب سود بیشتر از نیروی کار ورزشکاران و سودهای فراوان در زمینه های دیگر مرتبط با ورزش) است با کمک ابزار تبلیغ و ترویج و سلطه بر اذهان و افکار مردم جهان انجام می دهند. اکنون بدون هیچ ملاحظه و رودربایستی این بازی های زیبا، به عرصه تبلیغ و ترویج سیاست های سرمایه امپریالیستی تبدیل شده است و هر جا و هر وقت که کشوری از این سیاست های سرمایه جهانی کمترین تخطی کند، بلافاصله مورد انواع و اقسام تحریم ها قرار گرفته و ورزشکاران آن کشور از حق شرکت در این بازی ها، به بهانه سیاسی بودن این نوع اقدامات، محروم می شوند، در حالیکه همزمان این «بازی ها» عرصه تاخت و تاز تبلیغات و طرفداری از کشورهایی که سردمدار سرمایه جهانی هستند، یا دنباله رو و وابسته به آن، قرار می گیرد. به عنوان مثال، چرا تحریم هایی که اکنون ورزشکاران فدراسیون روسیه و بلاروس و برخی دیگر از کشورها با آن مواجه اند، نباید در مورد کشوری همچون ایالات متحد آمریکا که ده ها بار پس از جنگ دوم جهانی به حدود صد کشور، به اشکال مختلف و آشکارا و عموماً خودسرانه و بدون رعایت هیچ یک از قوانین و موازین نهادهایی بین المللی تجاوز کرده، اعمال شود و حتی یکبار هم مورد مواخذه و تحریم قرار گیرد و بسیار شرم آورتر حضور تیم های ورزشی دولت جنایتکار اسرائیل است که به صورت رسمی در حداقل دو دادگاه بین المللی و بیشتر مجامع جهانی و افکار عمومی به صورتی قطعی محکوم و اعمال جنایتکارانه اش مورد انزجار قرار گرفته، که این موضوع موجب وهن بازی ها شده و توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. چرا تمامی تحریم های فردی و تیمی که کشورهای دیگر تحت عنوان «دوپینگ» ورزشکارانشان با آن روبرو می شوند، هیچگاه در مورد ورزشکاران این دوکشور و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری که در برخی از رشته ها همچون پهلوانان افسانه ای «شکست ناپذیر» ظاهر می شوند، اعمال نمی شود؟

همان طور که اشاره شد در اهداف اولیه بازی های المپیک فقط حضور ورزشکارانی که به صورت غیرحرفه ای به ورزش می پرداختند، مجاز بود؛ ولی از دهه هشتاد سده بیستم پس از سلطه سرمایه مالی و اجرای احکام بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و اجماع واشنگتن (سیاست موسوم به نئولیبرالیسم)، تمامی محدودیت ها برداشته شد و ورزشکارانی که به «کالای لوکس» و به اصطلاح «سلبیتی» تبدیل شده بودند و در تیم های باشگاهی و ملی خود نیز به صورت نوعی کالا «ارزش گذاری» دلاری یا یوروی می شوند، حضور می یابند. نوعی قیمت گذاری که حاکی از کالایی شدن کامل ورزشکار و ورزش است و «انسان برتر» یا همان «ایر مرد» و «ایرانسان» (superman) را تداعی می کند که همانند

و معادل کالاهای قابل خرید و فروش تصور و عملاً آنان را به صورت شئی ای ممتاز در بازار عرضه می کنند. در حال حاضر، ده ها و صدها شرکت و موسسه کارشان به اصطلاح کشف استعدادهای ورزشی افراد در سنین کودکی در کشورهای مختلف و سپس پرورش آنان در «آکادمی»های خود برای عرضه در بازار است. با کمی کنکاش و دقت، اوج رذالت و خباثت سرمایه و نوع نگاهش به انسان را می توان در این عرصه دید که حاکی از نوعی «برده داری مدرن» است. همچنان که گلاادیاتورهای دوران باستان ضمن برده بودن، برای حفظ قدرت بدنیشان از زندگی بهتری نسبت به مردم عادی بهره مند بودند، ورزشکاران کنونی نیز همچون کالایی لوکس و برای مدت زمان قهرمانیشان، با قیمت های گزاف خرید و فروش می شوند و البته که از زندگی بهتری نسبت به بسیاری از مردم عادی هم برخوردارند. در چند دهه اخیر بسیاری از آنان با ارائه خدمت به باشگاه های کشورهای سرمایه داری که خود نوعی شرکت سرمایه دارانه محسوب می شوند و یا باشگاه های خرده کشور های متمدول و به تازگی هم با تغییر موقت یا دائمی ملیت خود و پوشیدن لباس تیم های ملی کشورهای دیگر و ابزار پروپاگاندا شدن توسط آن کشورها، عملاً هویت شخصی و ملی خود را نیز به معرض فروش می گذارند و طبیعتاً صاحب ثروت و مکنتی می شوند. این دسته از ورزشکاران در مسابقات جام جهانی فوتبال و بازی های المپیک و پارا المپیک به شکل گسترده ای دیده شدند و بحث های مختلفی نیز حول آنان صورت گرفت. نوع زندگی پر سر و صدا و خاص این ورزشکاران با تبلیغات وسیع اطراف آنان توسط رسانه های عموماً زرد انگیزه تلاش بیشتر ناموفق بسیاری از نوجوانان و جوانان جهان شده است ولی در واقع این ورزشکاران کمترین تفاوتی با بردگان گلادیاتور دوران روم باستان ندارند. نکته دیگر اینکه بیشتر قهرمان ورزشی، بویژه در برخی رشته های پر طرفدار جوانان سیاه پوست هستند که در این بازار مورد مبادله و معامله قرار می گیرند. زنان و مردانی که یا خود آفریقایی اند و یا ریشه در آن قاره دارند. جالب اینکه گاهی تقریباً تمامی اعضای تیم های باشگاهی و حتی ملی کشورهای استعمارگر و امپریالیست از همین مردم کشورهای سابقاً مستعمره تشکیل شده اند و یا اینکه برخی کشورها یا خرده کشورهای متمدول و وابسته به امپریالیسم از این ورزشکاران در عرصه بازی های المپیک و جهانی بهره می برند. موضوعی که در المپیک و پارالمپیک پاریس به خوبی نمایان بود.

بازی های المپیک و پارالمپیک نوین هم اکنون به محلی برای عرضه و تبلیغ و سپس فروش این ورزشکاران المپیکی و بعضاً پارالمپیکی یا همان «برندگان نوین» در آمده و وظیفه همگانی و در وهله نخست نیروی کار است که در مقابل این تنزل جایگاه انسانی به مبارزه برخیزد، چون سرمایه نه تنها برای این وجه از شان و شخصیت انسان ها کمترین ارزشی قایل نیست که برای پررونق تر کردن بازار خود، این «برندگان مدرن» را هر چه بیشتر بوسیله تلویزیون، گوشی های هوشمند و دیگر ابزارهای پروپاگاندا، به الگوی میلیون ها کودک، نوجوان و جوان جهان و به ویژه کشورهای موسوم به «جنوب جهانی» تبدیل کرده و روز به روز برای جلوه دادن هرچه بیشتر این «برندگان ممتاز» در میادین ورزشی از جمله المپیک به انواع ابزارها متوسل می شود تا بر شهرت کاذب آنان بیفزاید و گردش سرمایه و باز تولید آن را در این میدان هم توسعه دهد.

به نظر می رسد اشاعه این نوع نگاه انتقادی در برابر استفاده کالایی از انسان، ورزش و بازی که به صورتی وقیحانه و در عین حال نمایشی «دلپذیر و عادی» در رسانه های فراگیر، به ویژه تلویزیون و فضای مجازی و بازار مکاره ورزشگاه ها، توسط سرمایه جهانی بی شرم بر پرده می رود، می تواند نوعی مبارزه با این بردگی نوین باشد. می توان امیدوار بود که با تغییر و تحولات بنیادی در جوامع انسانی و پایه گذاری نظامی انسان-طبیعت محور، کودکان و جوانان جهان در چارچوب آموزش درست برای خارج شدن از زیر سلطه همه جانبه تبلیغات رسانه های جریان اصلی و پی بردن به عمق رذالت سرمایه، بتوانند نه تنها خود را از این مهلکه که اکنون به صورت «امید و آرزوی» دست نیافتنی میلیون ها کودک، نوجوان و جوان در آمده، رها سازند بلکه برنامه های این نظام خانمان برانداز را که با گلچین کردن استعدادهای آنان در مکان های آموزشی و ورزشی سعی در تبدیلشان به کالایی لوکس برای دلپذیرتر کردن بازار سرمایه و بازتولید خود دارد، بهم زده و این عرصه زیبا یعنی ورزش و پرورش بدنی که زمینه ساز سلامتی و شادی و شادمانی برای انسان هاست، از چنگال خونین سرمایه جهانی خارج سازند.

مرتضی محسنی

۱۹ شهریورماه ۱۴۰۳